

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال دوم-بهار و تابستان ۱۳۸۳

مدتی این مثنوی تأخیر شد

دکتر خیر الله محمودی

دانشگاه شیراز



چکیده

در مقاله حاضر با عنوان «مدتی این مثنوی تأخیر شد» نگارنده ابتدا روایات و مطالبی را که درباره شروع دفتر دوم نقل شده، تحلیل و بررسی کرده است و اشتباه یا ضعف در استدلال آنها را با استناد به روایات تاریخی و اشعار مثنوی نقل کرده، آنگاه نظر خود را براساس آن دسته از مستندات تاریخی و اشعار مثنوی که منطقی و درست به نظر رسیده، بیان کرده است. در این مقاله سعی شده است که دیدگاه ها به ترتیب از نظر قدمت زمانی بررسی شود.

واژگان کلیدی: مثنوی- اول، مثنوی- دوم، مولوی، حسام الدین

مقدمه

کمتر کسی است که زبان فارسی را بداند و با مثنوی آشنا نباشد و از بوی دل‌ویز آن مست نگردد. کتاب مثنوی پیش از آنکه یک اثر منظوم به شمار بیاید، برای فارسی‌زبانان بویژه مردم ایران کتاب عشق و معرفت است، این کتاب از دیرباز حتی در زمان مولوی مورد توجه خاص و عام بوده است و عده‌ای با عنوان مثنوی خوانان مثنوی را با آواز دلنشین خوانده‌اند. افلاکی که خود یکی از مثنوی‌خوانان بوده، به کرات به آن اشاره کرده است. (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۷۲)

به دلیل اهمیت این اثر گران سنگ در دوران مختلف بر آن شرح‌های گوناگون نوشته‌اند و هر کسی از ظن خود با آن یار شده است، استاد فروزانفر می‌گوید: "... از این دوره یعنی صد سال بعد از وفات مولانا بگذریم، شروح مختلفی به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی و اخیراً به زبان‌های غربی نوشته شده است، من می‌خواهم بگویم که این شارحین به ظن خود مولانا را شناخته‌اند...". (فروزانفر، ۱۳۷۸: ۳۸۷)

شارحان درباره تاریخ شروع دفاتر شش‌گانه مثنوی و وقایعی که در سرودن آنها رخ داده، روایات گوناگونی نقل کرده‌اند که بسیاری از آنها نیاز به تأمل بیشتری دارد و از نظر تاریخی و مضامین اشعار مثنوی منطقی به نظر نمی‌رسد.

نگارنده در این نوشتار ضمن بررسی و تحلیل این روایات درباره شروع دفاتر شش‌گانه بویژه دفتر اول و علت تأخیر دفتر دوم با توجه به ابیات مثنوی دیده‌گاه خود را بیان می‌کند، اما قبل از شروع این بحث، لازم است درباره حسام‌الدین چلبی و روابط او با مولوی که به پایمردی وی مثنوی سروده شد، شرحی گفته شود.

حسام‌الدین حسن بن محمد بن حسن در سال ۶۲۲ (ه.ق.) در شهر قونیه تولد یافت، اصل خاندان وی از ارومیه است، به همین دلیل مولوی در مقدمه مثنوی وی را اروموی الاصل گفته است، عنوان وی در اشعار مولوی چلبی است، چلبی در زبان رومی به معنی "سیدی" است، علاوه بر لقب حسام‌الدین چلبی به او "ابن اخی

ترک“ نیز گفته اند، علت این شهرت، آن است که پدران وی از سران طریقه فتوت و جوانمردان بوده اند و چون این طایفه به شیخ خود “اخی” می گفتند لذا به حسام الدین هم به مناسبت پدر و جدش که شیخ فتیان بوده اند “ابن اخی ترک” می گفتند (فروزانفر، بی تا: ۱۰۳) عشق و علاقه مولوی به حسام الدین بر آن درجه بود که وی برای مولوی تجسم خاطرۀ شمس بود. مولوی، حسام الدین را در مقدمه مثنوی، مفتاح خزائن عذرش، امین کنور فرش، با یزید وقت و جنید زمان خوانده است (مثنوی، ۱۳۷۹، دفتر اول: ۴۸) تعلق خاطر وی به حسام الدین به گونه ای بود که در هیچ مجلسی بدون حضور وی به وجد نمی آمد، ماجرای سکوت مولوی در مجلس صاحب روم، معین الدین پروانه و یافتن وجد و حال با آمدن حسام الدین در آن مجلس (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۶۹) و همچنین داستان همراهی مولانا در بردن حسام الدین به خانقاه ضیاء الدین و سجاده او را بر دوش افکندن (افلاکی، ج ۲: ۷۵۵) نمونه ای از عشق مولانا به وی است. اما این وابستگی و عشق یک طرفه نبود حسام الدین نیز محو و مستغرق مولوی بود عشق حسام الدین به مولانا بدان حد بود که یک بار از وی خواست تا مذهب شافعی را که مذهب پدرانش بود رها کند و به تبعیت از مراد خود در فروع احکام حنفی، که مولانا بر آن می رفت، وارد شود اما مولوی وی را از این تبدیل مذهب بازداشت (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۵۹) همین وابستگی و تعلق خاطر بود که موجب شد مولانا وی را به عنوان جانشین صلاح الدین زرکوب و تجلی وجود شمس برای خود برگزید. بر اساس روایات تاریخی شروع مثنوی مقارن با مصاحبت و همنشینی حسام الدین با مولوی است که بعد از مرگ صلاح الدین رخ می دهد.

مثنوی با خواهش حسام الدین از مولوی برای سرودن منظومه ای که حاوی مطالب عرفانی و مواعظ و حکایات و مطابق با الهی نامه سنایی (حدیقه) و منطق الطیر عطار باشد شروع می شود و مولوی که خود مشتاق چنین منظومه ای بوده است با شنیدن این تقاضا ابیاتی از گوشه دستار خود بیرون می آورد که همان هجده بیت

آغازین دفتر اول است و بعد از آن او اشعار را املا می کرد و حسام الدین آنها را می نگاشت و با صدای دلنشین برای وی می خواند. (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۴۰)

پیشینه تحقیق

واقعۀ نگاران و شارحان مثنوی تاریخ شروع دفتر اول را به گونه های متفاوتی گزارش کرده اند که بعضی از آنها با واقعیت های تاریخی مغایرت دارد. ما در این قسمت نقطه نظرها را بیان می کنیم و سپس به تحلیل آنها و اظهار نظر خود می پردازیم.

استاد همایی آغاز دفتر اول را مصادف با وفات صلاح الدین زرکوب و مصاحبت حسام الدین با مولوی می داند وی زمان این واقعه را سال ۶۲۲ هـ. ق. نوشته است (همایی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۴) استاد فروزانفر نیز آغاز دفتر اول را همزمان با مصاحبت حسام الدین با مولوی نوشته است وی تاریخ این مصاحبت را سال ۶۵۷ ق. که مصادف با وفات صلاح الدین است می داند. (فروزانفر، بی تا: ۱۰۹)

گولپینارلی درباره آغاز دفتر اول چنین می گوید:

”مولوی در پایان دفتر اول از عباسیان که در بغداد حکومت داشتند، سخن می گوید ... بغداد در سال ۶۵۶ به دست مغولان گشوده گشت و خلافت عباسیان به تاریخ پیوست، سه سال بعد از آن تاریخ، عباسیان خلافتی سایه وار در مصر بر پا داشته اند اما مولانا از مصر سخن نمی گوید، بنابراین مثنوی قبل از سال ۶۵۶ یعنی در زمان حیات صلاح الدین زرکوب آغاز شده است و دفتر اول پیش از این تاریخ (۶۵۶) به پایان رسیده است. (گولپینارلی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۴)

دکتر ذبیح الله صفا شروع دفتر اول را به نقل از افلاکی قبل از سال ۶۶۲ یعنی سال ۶۶۰ نوشته است. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳/۱: ۴۶۴)

برای قضاوت دربارهٔ روایات مذکور لازم است که ماجرای قبل از مصاحبت مولوی با حسام الدین را مرور کنیم.

آنچه مسلم است و اکثر مورخان و واقعه نگاران نیز اتفاق نظر دارند، شمس در سال ۶۴۵ ق. ناپدید شد و مولوی برای یافتن او به دمشق سفر کرد، سفرهای وی به دمشق بین سال های ۶۴۵ تا ۶۴۷ بوده است، از آن تاریخ به بعد مولوی وقت خود را با صلاح الدین زرکوب می گذراند و این مصاحبت تا سال ۶۵۷ به مدت ده سال طول می کشد زمانی که صلاح الدین وفات می کند، حسام الدین جوانی سی و پنج ساله بوده است و مولوی شراب عشق شمس را از جام وجود او نوش می کند و مست دیدار او می گردد. با این توضیح اگر بازگشت مولوی را از دمشق سال ۶۵۲ که استاد همایی نقل کرده است، بدانیم؛ به این معنی است که غیبت شمس حدوداً سال ۶۵۰ رخ داده است و این تاریخ با آشنایی مولوی و شمس و مدت مصاحبت با او که بین چهارماه تا دو سال نوشته اند مغایرت دارد زیرا مولوی در سال ۶۴۲ با شمس در قونیه ملاقات می کند و سفر اول شمس به دمشق به دلیل مخالفت مریدان مولوی با او پنج شنبه ۲۱ شوال ۶۴۳ انجام می شود که در سال ۶۴۴ دوباره به قونیه بر می گردد (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۱۸) اما غیبت دوم که در حقیقت ناپدید شدن شمس برای همیشه بود در سال ۶۴۵ رخ می دهد (افلاکی، ۱۳۷۵: ۶۸۲) و سفر مولوی به دمشق برای یافتن او نمی تواند بیشتر از دو سال طول کشیده باشد. بنابراین آنچه را که استاد همایی دربارهٔ بازگشت مولوی از دمشق در سال ۶۵۲ و آغاز مصاحبت او با صلاح الدین زرکوب در این تاریخ می گوید بعید به نظر می رسد، از طرفی اگر براساس روایت استاد همایی آغاز دفتر اول را سال ۶۶۲ بدانیم و سرودن هر یک از دفاتر شش گانه دو سال طول کشیده باشد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۲۶) و با توجه به تأخیر بین دفتر اول و دفتر دوم که به قول افلاکی دو سال طول کشیده است (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۴۳) بنابراین دفتر دوم باید در سال ۶۶۴ شروع

شده باشد و با این قیاس دفتر ششم در سال ۶۷۴ به پایان رسیده در حالی که مولوی در سال ۶۷۲ وفات کرده است.

علت این اشتباه تاریخی ممکن است از اینجا ناشی شود، زمانی که صلاح الدین فوت کرد حسام الدین بیش از سی و پنج سال نداشت و چون هنوز جوان بود مولانا بطور رسمی وی را به عنوان خلیفه و شیخ مریدان خود برگزید و در این مدت پنج سال یعنی از سال ۶۵۷ تا ۶۶۲ مولوی اداره امور مریدان را خود انجام می داد اما در این مدت حسام الدین به عنوان همنشین و یار غار او بعد از صلاح الدین بوده است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۹۹) و یا ممکن است دلیل استاد همایی بر این ادعا بی‌تی باشد که در آغاز دفتر دوم آمده است:

مطلق تاریخ این سودا و سوز سال اندر ششصد و شصت و دو بود

که این تاریخ را آغاز دفتر اول دانسته است اگر چنین باشد به دو دلیل قابل قبول نیست. اولاً چه لزومی دارد که مولوی تاریخ شروع دفتر اول را در مقدمه دفتر دوم بیاورد، ثانیاً بیت قبل از این بیت این ابهام را برطرف می کند:

مثنوی که صیقل ارواح بود بازگشتش روز استفتاح بود

که در این بیت ضمیر (ش) به مثنوی بر می گردد. اگر استاد همایی به گزارشی که در مناقب العارفین و ولدنامه آمده استناد کرده باشد که مدت مصاحبت مولوی با حسام الدین ده سال بوده است این گزارش هم اشتباه است، زیرا آنها از زمانی که حسام الدین بطور رسمی خلیفه مولوی می گردد یعنی در سال ۶۶۲ به حساب آورده اند (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۰۴). گولپینارلی اعتقاد دارد که دفتر اول قبل از سال ۶۵۶ به پایان رسیده است اگر فرض کنیم که نگارش دفتر اول دو سال طول کشیده باشد بنابراین آغاز دفتر اول سال ۶۵۳ بوده است و این زمان مصادف با مصاحبت و همنشینی مولوی با صلاح الدین است پس با این استدلال مثنوی نمی تواند با خواش حسام الدین آغاز شده باشد، چون پذیرفتنی نیست که مولوی در یک زمان

هم حسام الدین و هم صلاح الدین را به جای شمس برگزیند از طرفی در آغاز تمام دفاتر شش گانه مولوی به این نکته اشاره کرده که مثنوی با تقاضای حسام الدین سروده شده است:

مثنوی را چون تو مبدا بوده ای گر فزون گردد تو اش افزوده ای

(دفتر چهارم)

ای ضیاء الحق حسام الدین بیار و این سوم دفتر که سنت شد سه بار

(دفتر سوم)

شه حسام الدین که نورانجم است طالب آغاز سفر پنجم است

(دفتر پنجم)

ای حیات دل حسام الدین بسی میل می جوشد به قسم سادسی

(دفتر ششم)

گولپینارلی به واقعه تاریخی که در پایان دفتر اول آمده و آن اشاره به حکومت عباسیان است، استناد کرده است:

آمده عباس حرب از بهر کین بهر قمع احمد و استیز دین

گشته دین را تا قیامت پشت و رو در خلافت او و فرزندان او

(مثنوی، ۱۳۷۹، دفتر اول، بیت ۸۲۰)

این ابیات به خلافت عباسیان در مصر اشاره دارد که در رجب سال ۶۵۸ ق. به اهتمام الملك الظاهر بیبرس معروف به بند قدار، سلطان مصر و شام، حکومت دیگری از خلافت عباسی در مصر تأسیس یافت و نخستین خلیفه عباسی در مصر، ابوالقاسم، احمد بن الظاهر بامرالله، محمد بن الناصر لدین الله، احمد عباسی بود.

(فروزانفر، ۱۳۶۱، ج، ۳: ۱۱۶۳)

استنباط گولپینارلی از این ابیات این است که چون مولوی از مصر سخن نمی‌گوید پس منظور او خلافت عباسیان در بغداد است که این استدلال قابل قبول نیست.

ضمناً وی وقفه بین دفتر اول و دوم را پنج سال می‌داند که این مدت در هیچ منبع تاریخی ثبت نشده است و نزدیکترین منبع به دوران مولوی مناقب العارفین است که فاصله بین دفتر اول و دوم را دو سال گفته است.

نکته دیگری که قابل تأمل است روایت دکتر صفا در تاریخ ادبیات ایران است که شروع دفتر اول مثنوی را به نقل از افلاکی می‌گوید: "دفتر نخستین بنا بر آنچه از قول افلاکی برمی‌آید دو سال پیش از ۶۶۲ آغاز شد...". (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۶۴)

همانگونه که افلاکی خود در مناقب العارفین گفته است، بین دفتر اول و دوم، دو سال وقفه بوده است، چگونه ممکن است که دفتر اول در سال ۶۶۰ ق شروع شود و همان زمان پایان پذیرد. این نقل قول افلاکی اگر مستند باشد با گفته او درباره وقفه بین دفتر اول و دوم همخوانی ندارد.

بنابراین با توجه به روایات تاریخی و تحلیل‌هایی که انجام شد به این نتیجه می‌رسیم که دفتر اول مثنوی با خواهش حسام الدین چلبی در سال ۶۵۸ یعنی یک سال بعد از وفات صلاح الدین زرکوب آغاز شد و مدت دو سال طول کشید تا پایان یافت یعنی در سال ۶۶۰ ق. تمام شد و دفتر دوم بعد از دو سال وقفه در سال ۶۶۲ آغاز گردید.

اما بین دفتر اول و دوم مثنوی وقفه ای رخ داد که این دفتر بنا بر قول افلاکی و بها، الدین ولد دو سال طول می‌کشد (افلاکی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۴۴) اما درباره علت این تأخیر نقل قول‌های گوناگونی شده است که با توجه به اشعار آغازین دفتر دوم، لازم است این گفته‌ها تحلیل و بررسی شود. ما در اینجا ابتدا روایاتی را که در این

باره نقل شده است بیان می کنیم و سپس به تحلیل آنها می پردازیم و آنچه را که منطقی است عنوان می کنیم.

آنقروی در شرح دفتر دوم بعد از تفسیر چند بیت آغازین در ادامه تفسیر بیت "چون ز دریا سوی ساحل بازگشت ... می گوید: "با این بیان چنین معلوم می شود که باعث تأخیر نظم و دنباله مثنوی، محو و مستغرق گشتن آن حضرت (حسام الدین) و بادیء تحریر و تفریرش به عقل و صحو آمدنش می باشد ...". (آنقروی، ۱۳۸۰، ج: ۴: ۱۳)

شاه داعی الی الله شیرازی در شرح مثنوی خود می گوید: "شیخ حسام الدین اخی ترک را که مولانا مثنوی به نام او نظم کرده است به سبب عروج دل از این عالم جسمانی به عالم روحانی در حال ذهابی بوده است و گویا مدتی در آن حال مانده است و چون افاقت یافته و طلب انجام مثنوی کرده است، مولانا در وقت ایاب او از آن ذهاب، بنیاد جلد دوم کرده است. (شاه داعی الی الله، ۱۳۶۲، ج: ۱: ۴۲۸)

رینولد نیکلسون علت این فاصله زمانی بین دفتر اول و دوم را چنین بیان می کند: "به استناد قول افلاکی عمدتاً چنین تصور شده است که به سبب مرگ همسر حسام الدین میان اتمام دفتر اول و آغاز دفتر دوم در سال ۶۶۲ وقفه ای دو ساله افتاد ... آنچه او (مولانا) در اینجا و در ابیات آغازین می گوید، گزارش افلاکی را درباره این موضوع نه تأیید می کند و نه نقض می کند، ما تنها چنین استنتاج می کنیم که حسام الدین مانند وزیر در حکایت پادشاه جهود و نصرانیان، ترک افاضه الهام خود گرفته است و به احوال درون خویش مشغول بوده است ... " (نیکلسون، ۱۳۷۸، ج: ۳: ۵۵۸)

عبدالباقی گولپینارلی در شرح خود نگاشته است که علت تأخیر دفتر دوم، افسردگی روحی حسام الدین به دلیل فوت همسرش و غم و اندوه مولانا به دلیل فوت صلاح الدین زرکوب می باشد. (گولپینارلی، ۱۳۷۴، ج: ۱: ۲۴)

استاد زرین کوب در کتاب "پله پله تا ملاقات خدا" نقل می کند که: " ... علت آن بود که در این بین قبل از آغاز نظم دفتر دوم همسر حسام الدین وفات یافت (۶۶۰ ق.) و مولانا هم پسر جوانش، علاء الدین محمد، را که در این وقت سی و شش سال بیش نداشت (۶۲۴-۶۶۰) از دست داد و ظاهراً از شدت تأثر بر جنازه او حاضر نشد ... (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۲۳)

دکتر محمد استعلامی در شرح ایات آغازین دفتر دوم علت این تأخیر را یکی افسردگی و بیماری حسام الدین به علت فوت همسرش می داند و دیگر این که علت آن وقفه هایی است که گاه بر هر ذهن فیاض و جوشان دست می دهد. (منظور وقفه بر ذهن مولانا پیدا شده است) (استعلامی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۷۵)

دکتر شهیدی درباره علت این تأخیر می گوید: " علت تأخیر در سرودن دفتر دوم آمادگی نداشتن حسام الدین بوده است اما باز روشن نیست که رفتن حسام الدین به معراج حقایق تنها بر اثر مردن زن او بوده است یا حالت دیگری بر وی دست داده است. " (شهیدی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۶)

کریم زمانی در شرح جامع بر مثنوی می گوید: " تأخیر مثنوی و توقف در نظم آن، فراتر از آن است که به یک حادثه طبیعی (فوت همسر حسام الدین) محدود شود بلکه می توان گفت که این تأخیر، از آن رو بوده که حقایق ربانی و معارف باطنی باید به نضج مطلوب می رسید و شرایط ظهور می یافت. (زمانی، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۲)

همانگونه که ملاحظه می کنید اکثر شارحان علت این تأخیر را یک حادثه طبیعی یعنی فوت همسر حسام الدین یا فرزند مولوی می دانند. و بعضی از مفسران نیز با نوعی ابهام و اشاره جزئی به علت اصلی تأخیر مثنوی، از کنار موضوع گذشته اند.

نگارنده بر این عقیده است که علت وقفه نه فوت همسر حسام الدین و نه فوت فرزند مولوی یا هر حادثه طبیعی دیگری است بلکه فوت همسر حسام الدین یا هر

رویداد طبیعی دیگر تنها رخ دادهایی است که با این تأخیر همزمان شده است نه این که علت آن باشد. دلایل ما بر این ادعا یکی رابطه بین حسام الدین و مولوی است. همان گونه که در مقدمه به شرح حال حسام الدین و عشق و ارادت وی به خداوندگار خود گفته شد، چگونه ممکن است که حسام الدین چلبی به عنوان یار و همدم و مرید مولوی و کسی که وجودش برای مولوی تجسم عشق شمس بوده و یقیناً در مراحل سیر و سلوک به مقامات عالی عرفانی رسیده است، با از دست دادن همسر خود دو سال ترک مصاحبت با پیر خود کند. این حادثه بر کسی که هیچ آشنایی با عرفان و سیر باطنی ندارد و از رابطه بین مرید و مراد بی بهره است، این گونه تأثیر ژرف نمی گذارد که دو سال کنج عزلت برگزیند و دامن از صحبت با خداوندگار خود فراهم چیند. کسی که وقتی در برابر شمس قرار گرفت تمام هستی خود را در پای او نثار کرد و در نهایت شمس به او گفت: "او مید به فضل یزدان و همت مردان چنان دارم که بعد الیوم به جایی برسی که مغبوط اولیای کمال شوی ... چه در قدم اول، امتحان محبوب، محبت محب را جز به ترک دنیا نیست و پایه دوم ترک ماسوی الله است و به هیچ نوع مرید مزید طلب، به مراد خود راه نیافت الا به بندگی و ایثار ... و هر مریدی و عاشقی که در راه شیخ خود زربازی تواند کردن سربازی هم تواند کردن و هرگز عاشقان مخلص بدین و دنیا نمانده ...".

(افلاکی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۶۳۸)

اگر کسی کمترین آشنایی با سیر و سلوک داشته باشد و رابطه بین مرید و مراد را بداند خواهد فهمید که سالک چنان مجذوب وجود شیخ خود می گردد که چون در کنارش باشد او به تأیید نظر غم باطنش را می زداید و فنای در وجود شیخ می شود و یا مولوی که بدون وجود حسام الدین هرگز به وجد نمی آمد و مثلاً لحظه ای فراق او را تحمل نمی کرد به دلیل فوت فرزندش دو سال از شمسانه خود دوری گزیند و اینکه گفته اند وقفه ای در ذهن مولانا رخ داده است باید متذکر شد که ذهن مولوی و دیگر اولیای الهی برای رساندن فیوض ربانی چون ذهن دیگران نیست

که از خود مایه گیرد بلکه آنچه آنها بر زبان می آورند و در درون آنها رخ می دهد از فیض الهی الهام می گیرد. در تحلیل گولپینارلی که علاوه بر فوت همسر حسام الدین مرگ صلاح الدین را نیز عامل این تأخیر دانسته است، همانگونه که در بحث آغاز دفتر اول گفته شد این یک اشتباه تاریخی است و قابل قبول نیست. آنچه که باعث تأخیر دفتر دوم شده همانگونه که بعضی از شارحان به صورت گذرا و مبهم به آن اشاره کرده اند، حالت محو و استغراق و سیر باطنی حسام الدین است. شاهد دیگر بر این ادعا ابیات آغازین دفتر دوم است که مولوی بطور صریح در آنها علت این تأخیر را بیان می کند. نگارنده در این قسمت چند بیت اول دفتر دوم را که بیانگر این موضوع است بطور کامل شرح می کند تا گواهی بر این مدعا باشد.

بیت اول:

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

مصرع دوم ظاهراً اشاره به تبدیل خون به شیر در پستان مادر دارد و همچنین به آیه قرآن " ان لکم فی الانعام لعیبره نسقیکم مما فی بطونه من بین فرث و دم لبناً خالصاً سائغاً للشاربین " (نحل / ۶۶) اشاره دارد.

اما خون و شیر در این بیت و در مثنوی دارای معانی ثانوی است. خون در اصطلاح عرفانی و در مثنوی به معنی صفات رذیله نفسانی به کار رفته است و بر دنیا و مافیهای آن دلالت دارد. شیر سمبل معرفت و حقیقت و کمال است و تعبیر به غذای روح و علوم و معارف الهیه می شود. محی الدین ابن عربی دیدن شیر خوردنی را در خواب به علم و معرفت تعبیر کرده است که " کظهور العلم فی صوره اللبن " (زمانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۸) و در مثنوی معمولاً علاوه بر معنی ظاهری آنها بر معانی فوق نیز دلالت دارد. از جمله دفتر دوم ابیات ۱۳ و ۱۴.

نکته ای که در این بیت قابل تأمل است آوردن قید تأکید " بایست " می باشد. یعنی برای تحول و دگرگونی درون انسان و تبدیل ظلمات نفسانی به نور و معرفت

الهی باید زمانی بگذرد و حقایق ربانی و معارف الهی باید به نضح مطلوب برسد و شرایط ظهور آن مهیا شود. بنابراین این تأخیر در دفتر دوم لازم و اجتناب ناپذیر بوده است.

بیت دوم

تا نزاید بخت تو فرزند تو خون نگردد شیر شیرین خوش شنو

این بیت گویی جواب سؤال مقدری است که از مولوی پرسیده شده چگونه می‌توان به این کمال باطنی و نور الهی رسید و چگونه خون نفسانی به نور الهی تبدیل می‌شود و او در جواب می‌گوید: "تا نزاید بخت تو فرزند نو"

مصرع اول اشاره به یکی از حالات مهم عرفانی و تحولات درونی سالک دارد که مورد توجه سالکان طریق الهی به ویژه عرفای شیعی بوده است و آن اصطلاح "تولد ثانوی" است. این حالت را به موت ارادی و اختیاری نیز تعبیر کرده‌اند و با استناد به حدیث معروف از حضرت عیسی (ع) که می‌فرماید "لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین" تحول درونی انسان را مستلزم تولد ثانوی یا همان موت ارادی می‌دانند. راز شیرازی از عارفان بزرگ شیعی قرن سیزدهم هجری قمری در رساله عربی زادالمسافرین خود این حالت را بطور کامل شرح داده است که خلاصه آن ذکر می‌شود:

وی می‌گوید: "ان للانسان تولیدین تولید جسمانی ملکی اولی و تولید روحانی ملکوتی اخروی کما اشاره الیه امیر المؤمنین علیه الصلوه و السلام ناقلاً عن قول عیسی بن مریم علی نبینا و علیهما السلام، بقوله "لن یلج ملکوت السموات لم یولد مرتین...". (راز شیرازی، ۱۳۳۶: ۱۱۴)

"انسان دارای دو تولد است، یکی تولد دنیایی جسمانی اولیه و دیگری تولد روحانی ملکوتی است چنانچه امیر المؤمنین (ع) از قول عیسی بن مریم (ع) به آن اشاره کرده است "کسی که دوبار متولد نشود هرگز به ملکوت آسمان ها نمی‌رسد".

بنابراین همان گونه که انسان یک بار از شکم مادر جسمانی متولد می شود و از تنگنای رحم به عالم وسیع دنیا وارد می شود تا به مراحل کمال حسی حیوانی و نفسانی خود برسد و به این حالت رشد، تکامل اولیه دنیایی می گویند، برای رسیدن به مدارج عالی شهودی و ملکوتی انسانی نیز لازم است که تولد ثانوی داشته باشد که از شکم نفس بیرون می آید و از حبس ظلمات و حجاب های نفسانی خارج شده به عالم انوار قلبیه داخل می شود و همان گونه که در تولد اولیه نیاز به پدر و مادر جسمانی می باشد تا نطفه پشت پدر در رحم مادر قرار بگیرد ... در تولد ثانوی نیز نیاز به پدر روحانی است تا نطفه ولایت و محبت از پدر روحانی در رحم مادر نفسانی قرار بگیرد و مراحل اطوار سبعه قلبیه را طی کند تا به عالم لاهوتی برسد که این تولد ثانوی را به قلب سلیم تعبیر کرده اند...“

مولوی این اصطلاح را در مثنوی به کرات به کار برده است:

زاده ثانی است احمددرجهان صدقیالت بود او اندرعیان

(مثنوی، دفتر ششم)

ای خنک آنرا که پیش از مرگ مرد یعنی او از اصل این رزبوی برد

(مثنوی، دفتر چهارم)

چون دوم بار آدمی زاده بزاد پای خود برفرق علت هانهاد

(مثنوی، دفتر سوم)

بیت سوم

چون ضیاء الحق حسام الدین عنان باز گردانید ز اوج آسمان

از این بیت توجه مولوی به حسام الدین است و به علت تأخیر سرودن مثنوی اشاره می کند. معمولاً سالک برای رسیدن به نور معرفت و تزکیه نفس گاه در سیر و سلوک خود به عزلت و گوشه نشینی روی می آورد و این حالت اختصاص به یک

طبقه یا یک مرحله خاصی از سیر و سلوک ندارد و در اصطلاح تصوف به آن اربعینات یا چله نشینی می گویند. بنابراین بریدن حسام الدین از خلق برای مدتی یک امر طبیعی در سیر و سلوک است. از طرفی آسمان در این بیت به معنی اعیان ثابت است که حقایق همه چیز و تمام امور، عبارت از آن است (آنقروی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۲) در مثنوی ابیات متعددی وجود دارد که آسمان در آنها در معنی مذکور به کار رفته است. از جمله دفتر اول ب ۳۰۴، دفتر سوم ب ۳۶۱۳، دفتر ششم ب ۴۱۳۹.

بنابراین مولوی در این بیت تصریح می کند که حسام الدین در این مدت مستغرق در مشهودات قلبی و روحانی خود بوده و در حالت محو به سر می برده است. اکنون از اوج حقایق الهی به سوی این دنیا بازگشت. بیت بعد دقیقاً آسمان را که در معنی معراج حقایق به کار رفته است مشخص می کند.

بیت چهارم

چون به معراج حقایق رفته بود بی بهارش غنچه ها نشکفته بود

معراج حقایق در این بیت همان آسمان است که در بیت قبل آمده بود یعنی چون حسام الدین در سیر باطنی و مشهودات قلبی خود غرق بود غنچه های حقایق مثنوی بدون وجود بهاری او شکفته نمی شد. بنابراین درک حقایق مثنوی نیاز به وجود کاملی چون حسام الدین دارد.

بیت پنجم

چون ز دریا سوی ساحل بازگشت چنگ شعر مثنوی با ساز گشت

این بیت تأکید برای ابیات قبل است و دلالت بر بازگشت حسام الدین از حالت محو حقایق به حالت صحو و هشیاری دنیا دارد.

دریا در اینجا به مرتبهٔ احدیت و عالم الوهیت عبارت است که بر فحوای " و الله بکل شیء محیط" بر همهٔ افواج اسماء و امواج اشیاء محیط و فارق است، اشاره دارد (آنقروی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۲) و عالم ملک و صورت بشریت نسبت به عالم وحدت و الوهیت همانند ساحل برای دریاست.

بیت ششم

بلبلی ز اینجا برفت و بازگشت بهر صید این معانی بازگشت

بلبل: پرنده ای خوش آواز است و در اصطلاح عرفانی به کسی می گویند که در عشقش کامل نیست و تنها به جمال و ظاهر معشوق دل بسته و در مثنوی به کرات این پرنده به عنوان عاشقی چرب زبان که در عشقش ناقص است به کار رفته است. باز: پرنده ای است شکاری که دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- معمولاً شکار کننده است و کمتر صید پرندگان و جانوران می شود.

۲- جایگاه پرواز او در اوج آسمان است.

۳- این پرنده همنشین و دست پروردهٔ شاهان است و مورد لطف و عنایت آنها می باشد.

در منطق الطیر باز سمبل درباریان و اهل قلم است که به علت نزدیکی به شاه همیشه بر دیگران فخر می فروشند. (عطار، ۱۳۶۵: ۵۳)

اما این پرنده در مثنوی با توجه به خصوصیات فردی آن که ذکر شد سمبل انسان کامل است زیرا انسان کامل صیاد معرفت و حقیقت است و مریدان را برای هدایت و ارشاد شکار می کند، جهت او همیشه آسمانی است و مورد لطف و عنایت حضرت حق و دست پروردهٔ قدرت لم یزل است.

مولوی در توصیف امیر المؤمنین (ع) در شعر اخلاص عمل، وی را به پرنده باز تشبیه می کند:

باز گو ای باز پر افروخته باشه و با ساعدش آموخته

(مثنوی، ۱۳۷۹، دفتر اول، بیت ۷۳).

باز گو ای باز عتقا گی شاه ای سپاه اشکن به خودنی باسپاه
باز گو ای باز عرش خوش شکار تا چه دیدی این زمان از کردگار

همچنین در ابیات دیگر مثنوی این پرنده به عنوان انسان کامل به کار رفته است:

باز اسپیدم شکارم شه کند عنکبوتی کی به گرد مانند

(مثنوی، دفتر دوم بیت: ۲۷۹۹)

دم به دم ما بسته دام نویم هر یکی گرباز و سیمرغی شویم

(مثنوی، دفتر اول، ب: ۳۷۶)

شایان ذکر است که بلبل و باز در بیت شرح شده اشاره به حالات حسام الدین چلبی قبل و بعد از معراج او دارد.

بیت هفتم

ساعد شه مسکن این باز باد تا ابد بر خلق این در باز باد

شاه در مثنوی سمبل انسان کامل است و اشاره به حضرت حق دارد، چنانکه در مثنوی آمده است:

همچنان چون شاه فرمود اصبروا رغبتی باید کز آن یابی تورو

(مثنوی، دفتر پنجم، ب: ۵۸۲)

گر بدیدی حس حیوان شاه را پس بدیدی گاو و خراالله را

(مثنوی، دفتر دوم، ب: ۶۵)

جنس ما چون نیست هم جنس شاه مای ما شد بهر مای او فنا

(مثنوی، ب: ۱۷۷)

در بیت مورد نظر منظور از شاه حضرت حق است که مولوی برای حسام الدین دعا می‌کند و می‌گوید آرزو می‌کنم که وجود حسام الدین همیشه در کنار رحمت و قدرت الهی باشد و در حقایق مثنوی هم همیشه بر روی مردم باز باشد.

ملاحظه می‌کنید که مولوی در ابیاتی که شرح شد بطور کامل و صریح علت تأخیر مثنوی را ذکر می‌کند و نشان می‌دهد که حسام الدین در این مدت وقفه یک حالت روحانی و سیر باطنی داشته است.

نتیجه

بنابراین با توجه به مطالبی که دربارهٔ ابیات آغازین دفتر دوم ذکر شد و همچنین رابطهٔ بین حسام الدین و مولوی که تحلیل گردید به این نتیجه می‌رسیم که علت فترت بین دفتر اول و دوم تحولات درونی حسام الدین بوده که حالت محو و استغراق در حق برای او رخ داده است و عوامل دیگر از جمله فوت همسر حسام-الدین یا فرزند مولوی و یا هر عامل دیگری نمی‌تواند در این رویداد دخیل باشد. و روایاتی که دربارهٔ شروع دفتر اول مثنوی و همچنین علت وقفه بین دفتر اول و دوم آمده اشتباه یا سست است و با استناد به روایات واقعه نگاران و اشعار مثنوی می‌توان چنین نتیجه گرفت که دفتر اول مثنوی یک سال بعد از وفات صلاح الدین زرکوب یعنی در سال ۶۵۸ ق. با خواهش حسام الدین آغاز می‌شود و مدت دو سال طول می‌کشد تا این که دفتر اول به پایان می‌رسد (۶۶۰ ق.). سپس به دلیل تحولات درونی و حالت محو و استغراق که برای حسام الدین رخ می‌دهد، بین

دفتر اول و دوم وقفه دو ساله ای اتفاق می‌افتد و بعد از این که حسام‌الدین به حالت هوشیاری بر می‌گردد و دفتر دوم در سال (۶۶۲ ق.) آغاز می‌شود.

منابع

۱. آنقروی، اسماعیل (۱۳۸۰) شرح کبیر آنقروی بر مثنوی معنوی مولوی. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران: انتشارات زرین.
۲. استعلامی، محمد (۱۳۷۹) مقدمه و تحلیل و تصحیح و توضیح و فهرست های مثنوی. تهران: انتشارات سخن.
۳. افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۷۵) مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازیجی. ج: ۲. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۴. راز شیرازی میرزا ابوالقاسم الحسینی الشریفی الذهبی (۱۳۶۶) رساله عربی زاد المسافرین. چاپ سنگی. شیراز: چاپخانه احمدی.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) پله پله تا ملاقات خدا. تهران: انتشارات علمی.
۶. زمانی، کریم (۱۳۷۹) شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۷. سپهسالار، فریدون ابن احمد (بی تا) زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: انتشارات اقبال.
۸. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۵) شرح مثنوی. جزء اول از دفتر دوم (۵). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. شیرازی، شاه داعی الی الله (۱۳۳۶) شرح مثنوی. ج: ۱، تصحیح و پیشگفتار محمد تریر رانجها. اسلام آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۰. ذبیح الله، صفا (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران. ج: ۳/۱. تهران: انتشارات فردوسی.

۱۱. عطار، شیخ فریدالدین محمد (۱۳۶۵) *منطق الطیر*. به اهتمام سید صادق گوهرین. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱) *شرح مثنوی شریف*. جزء سوم از دفتر اول. تهران: انتشارات زوار.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان (بی تا) *رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی*. تهران: انتشارات زوار.
۱۴. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۱) *مجموعه مقالات و اشعار*. تهران: دهخدا.
۱۵. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴) *نثر و شرح مثنوی شریف*. ترجمه و توضیح توفیق سبحانی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. نیکلسون، رینولدالین (۱۳۷۸) *شرح مثنوی معنوی مولوی*. مترجم حسن لاهوتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۷- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۹) *مولوی نامه*. ج: ۲. تهران: انتشارات دهخدا.